



تمهیداتی
بر
نظریهٔ زبان

نوشته
لویی یلمزلف

ترجمه
محمد امین شاکری

تمهیداتی بر نظریهٔ زبان

نوشتہ

لویی یلمزلف

ترجمہ:

محمد امین شاکری



شرکت سهامی انتشارات خوارزمی

فهرست

۷	پیش‌گفتار مترجم
۳۵	۱. مطالعهٔ زبان و نظریهٔ زبان
۴۵	۲. نظریهٔ زبانی و اومانيسم
۵۰	۳. نظریهٔ زبانی و تجربه‌گرایی
۵۲	۴. نظریهٔ زبانی و استقرا
۵۵	۵. نظریهٔ زبانی و واقعیت
۵۹	۶. هدف نظریهٔ زبانی
۶۴	۷. چشم‌اندازهای نظریهٔ زبانی
۶۷	۸. نظام تعاریف
۶۹	۹. اصل تحلیل
۸۲	۱۰. صورت تحلیل
۸۹	۱۱. نقش‌ها
۱۰۳	۱۲. نشانه‌ها و نمایه‌ها
۱۱۱	۱۳. بیان و محتوا
۱۳۰	۱۴. گونه‌های اصلی و گونه‌ها
۱۵۲	۱۵. شاکلهٔ زبانی و کاربرد زبانی
۱۶۰	۱۶. گونه‌ها در شاکلهٔ زبانی
۱۶۵	۱۷. نقش و مجمع
۱۷۰	۱۸. همتابینی

- ۱۷۹ ۱۹. کاتالیز
- ۱۸۳ ۲۰. هستنده‌های تحلیل
- ۱۹۰ ۲۱. زبان و غیرزبان
- ۲۰۸ ۲۲. نشانگان‌های تضمینی و فرانشانگان‌ها
- ۲۲۵ ۲۳. آخرین چشم‌انداز
- ۲۲۹ تعاریف
- ۲۳۹ واژه‌نامه انگلیسی به فارسی
- ۲۵۱ واژه‌نامه فارسی به انگلیسی
- ۲۶۳ فهرست اعلام و اصطلاحات
- ۲۸۳ فهرست منابع مورد ارجاع مترجم
- ۲۸۹ سال شمار مختصر حیات فکری لویی یلمزلف

پیش‌گفتار مترجم

کتاب کلاسیک تمهیداتی بر نظریهٔ زبان نمایندهٔ شاخص ژرف‌ترین و پیچیده‌ترین نظریه‌ای است که تا کنون در باب زبان وضع شده‌است: گلوسم‌شناسی^۱. در این کتاب بسیار سخت‌خوان شالوده‌های این نظریه، که ویژگی‌های بارزش درون‌ماندگاری^۲ و کل‌گرایی^۳ مطلق است، به‌نیکی تشریح شده‌است. خاستگاه مستقیم نظریهٔ گلوسم‌شناسی همان چرخش زبانی اندیشه در اوایل قرن بیستم است که با انتشار کتاب دورهٔ زبان‌شناسی عمومی^۴ فردینان دو سوسور^۵ محقق گشت. البته یلمزلف بسیار پا فراتر می‌گذارد: او با معرفی گلوسم‌شناسی‌اش به‌عنوان علمی عمومی و شالوده‌ای معرفت‌شناختی، ایده‌های سوسور را تا سرحداتشان پی می‌گیرد و موجبات و الزامات پروژه و جنبش فکری عظیمی در مطالعات زبان (انسان و جهان) را فراهم می‌سازد؛ جنبشی که بنا به مقتضیات تاریخی پس از گام‌های نخست یلمزلف دیگر از حرکت بازایستاد. ژولین گرماس^۶ نام‌آشنا، بانی و نظریه‌پرداز اصلی مکتب نشانه‌شناسی پاریس، در پیش‌گفتاری که بر ترجمهٔ فرانسوی کتاب تمهیدات (۱۹۷۱) می‌نویسد، دربارهٔ رابطهٔ یلمزلف و ایده‌های سوسور می‌گوید: «[یلمزلف] خلف راستین و شاید تنها وارث حقیقی سوسور بود که توانست تمام مقاصد و ایده‌های او را روشن سازد و

1. Glossematics

2. immanence

3. holism

4. *Cours de la linguistique générale*

5. Ferdinand de Saussure

6. J. A. Greimas

آنها را به معین ترین شیوه صورت بندی کند».

گرماس در مصاحبه‌ای که در سال ۱۹۹۱ منتشر شد از الهام پذیری اش از کتاب تمهیدات چنین یاد می‌کند: «کلود لوی-استروس^۱ گفته بود که هر بار پیش از دست به قلم بردن، سه صفحه از ۱۱۸م برومر^۲ کارل مارکس را بازخوانی می‌کند. برای من درست همین امر در مورد این اثر یلمزلف [تمهیداتی بر نظریه زبان] صادق است» (۱۹۹۱: ص. ۲۶۳). خواندن مجدانه کتاب تمهیدات، با دشواری‌ها و پیچیدگی‌هایش، یقیناً دریچه‌های جدیدی را به فهم زبان و زندگی می‌گشاید؛ حال خواننده این کتاب چه زبان شناس باشد، چه فیلسوف و چه یک مخاطب کنجکاو. متأسفانه تا کنون در زبان فارسی هیچ گونه ترجمه، شرح یا پژوهش معتبری درباره گلوسم‌شناسی در اختیار نداشته‌ایم (البته بجز پایان‌نامه خود من: شاکری، ۱۳۹۵). نام‌های یلمزلف، حلقه کپنهاگ و گلوسماتیک (گلوسم‌شناسی) همواره به عنوان موجودیت‌هایی مجهول‌الهویه در کتب و کلاس‌های درس تاریخ زبان‌شناسی می‌آیند و خیلی زود به عنوان نقاط تاریکی در تاریخ مطالعات زبانی فراموش می‌شوند. البته در سه کتاب به‌طور مبسوط‌تری به این نام‌ها پرداخته شده است: ۱. سیر زبان‌شناسی (۱۳۹۱) نوشته مهدی مشکوة‌الدینی، که در هشت صفحه شرحی مبهم، ناقص و تا اندازه‌ای غلط‌انداز از گلوسم-شناسی یلمزلف ارائه می‌دهد؛ ۲. مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب (۱۳۸۹) نوشته پیتر سورن^۳، با ترجمه علی محمد حق‌شناس، که گرچه شرح پانزده صفحه‌ای اش از گلوسم‌شناسی دقیق است، اما باز هم ناقص است و تا حد زیادی غرض‌مند نوشته شده است؛ ۳. تاریخ مختصر زبان‌شناسی ساختارگرا (۱۳۸۹) نوشته پیتر متیوس^۴، با ترجمه راحله گندمکار، که در دوازده صفحه نکات جالب توجهی از نظریه یلمزلف را شرح می‌دهد؛ اما علاوه بر

1. Claud Lévi-Strauss

2. *Le 18 Brumaire*

3. Pieter Seuren

4. Peter Matthews

ناقص بودن، ترجمه ضعیف و پرلغزش از ارزش این کار کاسته‌است. جدای از نقصان ادبیات لازم در این حوزه، من حتی استاد یا پژوهشگری را نیافتم که حتی المقدور یک بار کتاب تمهیدات را به‌طور جدی به‌خواندن نشسته‌باشد.

با توجه به این شرایط لازم دیدم تا در این مجال، پیش از پرداختن به توضیحات درباره ترجمه پیش رو، شرحی مختصر، کلی، تاریخی و تا حدی حاشیه‌ای درباره چستی و جایگاه نظریه زبانی یلمزلف ارائه کنم:^۱

تاریخ منقول

زبان‌شناسی نوین پس از یک قرن تلاش گسترده، اکنون دیگر سال‌هاست که توانسته‌است جایگاه مهم خود را به‌عنوان رشته‌ای در میان دیگر رشته‌های علوم انسانی احراز کند. ایده‌های ناب سوسور و پس از آن تلاش‌های دانشمندانی چون بلومفیلد^۲، سپیر^۳، بنونیست^۴، فرث^۵، جونز^۶، تروبتسکوی^۷، یا کوبسون^۸، یلمزلف و بسیاری دیگر، بستری را مهیا ساخت تا «زبان‌شناسی» بتواند هویت خود را در پارادایم‌های مختلف تثبیت گرداند، روش‌ها و موضوع‌های پژوهش خود را تدقیق کند و رویکردهای مشخصی را برای رویارویی با آن چیزهایی که در هر پارادایم «زبان» خوانده‌می‌شود، معرفی کند. در این شرایط و در پی کشاکشی که میان ایده‌ها و پارادایم‌های نوپا درگرفت، برخی توانستند جایگاه خود را تثبیت

۱. لازم به‌ذکر است که بخش‌هایی از این توضیحات را پیش‌تر در مقاله‌ای تحت عنوان «بازگشت به گلوسم‌شناسی: چرا و چگونه؟» (۱۳۹۴) در وبگاه انسان‌شناسی و فرهنگ، و نیز بخش‌هایی از آن را در فصل دوم رساله کارشناسی ارشدم تحت عنوان «شرح تبیینی و انتقادی نظریه زبانی لویی یلمزلف و نمونه کاربستی از آن در تحلیل زبان فارسی» (۱۳۹۵) آورده‌ام.

2. L. Bloomfield 3. E. Sapir 4. E. Benveniste
5. J. R. Firth 6. D. Jones 7. N. Trubetzkoy
8. R. Jakobson

کنند و همراه با گسترش آکادمیک رشته «زبان‌شناسی» و نیز توسیع و تبادل ایده‌ها در/با حوزه‌های دیگر دانش — بخصوص حوزه عمومی و فلسفه — ایده‌هایی نو بپروارند و خود را به‌عنوان رویکردهای بهنجار «زبان‌شناسی» برای بررسی زبان معرفی کنند.

در این میان، پارادایم مد نظر چامسکی^۱، یعنی رویکرد «زبان‌شناسی زایشی»^۲ — که البته در تاریخ درونی خود نام‌ها و انشعاب‌های مختلفی به خود دیده‌است — جایگاه ویژه‌ای داشته‌است. در ایالات متحده ظهور این اندیشه نو توانست در طی چند سال به رویکرد غالب و پرطرفدار زبان‌شناسی آمریکایی بدل شود، و در دیگر نقاط دنیا نیز به‌عنوان رویکردی قابل توجه حیاتی پویا داشته‌باشد. مجموع پارادایم‌های دیگری که معمولاً تحت عنوان کلی «ساختارگرایی»^۳ (اروپایی/قاره‌ای) از آنها یاد می‌شود و غالباً خود را مستقیماً وام‌دار سوسور می‌دانند، نیز پس از تلاش‌های گوناگون در مسیرهای گوناگون توانستند خود را به‌عنوان مهره‌های کلیدی در زبان‌شناسی امروز معرفی کنند. در تاریخ این پارادایم‌ها «مکتب پراگ»^۴ جایگاه و مقبولیت ویژه‌ای داشته‌است. از دل همین مکتب بود که تلاش‌های گسترده افرادی چون یاکوبسون پیشرفت‌های بسیار حاصل کرد و نظریه عمومی مارتینه^۵ تحت عنوان «زبان‌شناسی نقش‌گرا»^۶ مطرح گشت که هنوز پس از گذشت بیش از پنجاه سال، بخصوص در فرانسه، بسیار پرکاربرد است. رویکرد تازه‌تر دیگری که بویژه در دو دهه اخیر بسیار مورد استقبال واقع شده‌است و خاستگاه‌های بسیار متنوعی دارد، رویکردی است که در آن زبان به‌مثابه ابزاری است که نقش‌هایی در زندگی اجتماعی-اقلیمی ایفا می‌کند و از این حیث آن را با عنوان پارادایم «نقش‌گرایی» می‌شناسند. چهره شاخص و مشهور این رویکرد مایکل

1. N. Chomsky

2. Generative Linguistics

3. Structuralism

4. Prague School

5. A. Martinet

6. Functional Linguistics

هلیدی^۱ است که «دستور نقش‌گرای نظام‌مند»^۲ او چارچوب نظری بخش قابل توجهی از پژوهش‌های آکادمیک را به خود اختصاص داده‌است. رویکرد تازه و مهم دیگری که باز خاستگاه‌های متنوعی دارد «رده‌شناسی/سنخ‌شناسی زبان»^۳ است که هم و غم خود را مسأله «جهانی‌های زبان»^۴ قرار داده‌است. همچنین در پی پیشرفت‌های تکنولوژی، و همگام با گسترش علم عصب‌شناسی و مغز، نظرگاهی نو پا به‌عرضه گذاشت که این بار دیگر زبان را به‌مثابه امری زیستی-عصبی می‌دید و ادراک/شناخت را میسر می‌ساخت. این همان چیزی است که امروز با عنوان «زبان‌شناسی شناختی»^۵ آشنای ماست. در این نظرگاه حیطه‌های «روان‌شناسی زبان» و «عصب‌شناسی زبان» نقشی محوری دارند. البته در دل زبان‌شناسی شناختی رویکردهای متنوع و گاه متضادی وجود دارد که برخی از این رویکردها جنبه عصب‌شناختی یا روان‌شناختی زبان را در اولویت‌های نظری پسین قرار می‌دهند. امروز گرایش به‌سمت این پارادایم (اگر اصلاً پارادایمی مشخص داشته‌باشد و جایز باشیم نام پارادایم بر آن بگذاریم) با شتاب زیادی رو به‌فزونی دارد تا جایی که برخی معتقدند که آینده علم زبان‌شناسی را پژوهش‌های «شناختی» تعیین خواهدکرد.

در لا به‌لای این جریانات اصلی، و این پارادایم‌های معتبر و پرترفدار، می‌توان افراد و گروه‌هایی را رصد کرد که ایده‌ها و تلاش‌هایشان یا رد و طرد شده‌اند؛ یا با تسامح به‌یکی از پارادایم‌های معتبر تقلیل یافته‌اند؛ یا مورد اغفال قرار گرفته‌اند و بکلی فراموش شده‌اند؛ و یا در اقلیتی منزوی، با صدایی که بسختی شنیده‌می‌شود، به‌حیات خویش ادامه داده‌اند. گلوسم‌شناسی مد نظر یلمزلف از نمونه‌هایی است که تمام این

1. M. A. K. Halliday

2. Systemic Functional Grammar

3. Linguistic Typology

4. Linguistic Universals

5. Cognitive Linguistics

موارد برایش صادق است و در زمره این حاشیه‌نشینان قرار می‌گیرد.

نقد تاریخ منقول

آنچه در بالا به‌طور بسیار مختصر و ناقص بیان شد، تقریباً با تمام تاریخ‌های عمومی و «معتبر» زبان‌شناسی هماهنگ و همراستا است (هر چند شاید به‌غیر از آخرین بند آن). این همان روایت معمولی است که داستان سیر اندیشه نوین در باب «زبان» را در حیطه «زبان‌شناسی» (یعنی آنجا که قرار است علمی کلی درباره کلیت زبان ساخته‌شود) در چارچوبی آکادمیک برای افراد — بالاخص افراد دانشگاهی — نقل می‌کند. این روایتی حقیقتاً «واقعی» از اکثریت‌های بالفعل شده است. این واقعیت است که مکتب پراگ بیشترین نقش را در ایجاد مفاهیم اساسی مطالعه زبان ایفا کرده‌است. این واقعیت است که ایده‌های نو چامسکی و تلاشش برای برپایی یک نظریهٔ نحو‌بنیاد در باب زبان (همان چیزی که در زبان‌شناسی آمریکایی با عنوان «انقلاب چامسکیایی» شناخته می‌شود) شیوهٔ نگریستن به زبان، موضوع‌های مطالعاتی و سرنوشت بخش عظیمی از اندیشهٔ زبانی را برای چندین دهه تعیین کرده‌است. و نیز دیگر اظهاراتی که می‌توان دربارهٔ دیگر پارادایم‌های قدرتمند و «معتبر» — که به‌برخی از آنها اشاره شد — بیان نمود، همه واقعیت‌هایی هستند که جریانات عمده و جغرافیای آنها را بر ما بازمی‌نمایانند. پژوهش‌گر زبان و زبان‌شناس با آگاهی به این جغرافیا دیگر می‌تواند مسیرش را برگزیند و در همراهی با هم‌مسیرانش سهم خود را در پیشبرد دانش از «زبان» ایفا کند. اما همین جا لحظهٔ درنگ است: آیا اتکا به آنچه در جریان است، به آنچه اکثریت بالفعل شده در تاریخ است، به آنچه اندیش‌ورزان فراوانی بر آن قول دارند، و در کل به آنچه «معتبر» معرفی می‌شود، کفایت می‌کند؟ آیا آن دیدگاه‌ها و نظریه‌هایی که تعیین‌کنندهٔ سرنوشت و مسیر زبان‌شناسی معرفی می‌شوند — حتی بدون توجه و تأکید بر نیروهای دخیل در مشروعیت‌دادن به این معرفی — همان «بهترین‌ها»

هستند؟ آیا آن «واقعیت تاریخی» — که همواره به واسطهٔ وضع اکثریت تعیین می‌یابد — است که شاهراه‌های نیل به «حقیقت» را نشان می‌دهد؟ تا چه میزان می‌توان/می‌بایست به‌معتبر یا مشروع بودن یک یا چند رویکرد و مهجور بودن رویکردهای دیگر دل بست؟ البته باید این نکته را هم گفت که مقصود از درنگ بر سر چنین پرسش‌هایی به‌هیچ وجه بی‌اهمیت جلوه‌دادن تلاش‌ها، رویکردها و پارادایم‌های مذکور و خط بطلان کشیدن بر نتایجی که به‌دست آورده‌اند نیست؛ بلکه مسألهٔ مهم خود طرح چنین تشکیک‌هایی است که امکان بازنگری به‌تاریخ را مهیا می‌سازند و از تعجیل در نهایی کردن شیوه‌های معتبر اندیشه و واپس‌رانی نقاط درخشانی که واقعیت بالفعل تاریخی آنها را مهجور ساخته رهایمان می‌کنند.

اکنون دیگر نمی‌خواهیم بیش از این به‌این نقد و تشکیک پردازیم. گرچه لازم است اما مجال آن نیست و باید گامی به‌جلو برداریم. از دل آنچه تا بدین جا بیان شد، پرسش‌هایی بنیانی لازم به‌طرح‌اند که تأمل در آنها بسیار راهگشا و تعیین‌کننده خواهد بود: آن چیز یا چیزهایی که در تمام پارادایم‌های مذکور و در دیگر نظرگاه‌ها «زبان» خوانده می‌شود چیست؟ یا به‌بیانی دیگر، وقتی که از «زبان» حرف می‌زنیم، از چه حرف می‌زنیم؟ این پرسش گره‌خورده با این پرسش دیگر است که: منظور ما از «زبان‌شناسی» چیست؟ چه اهدافی و چه وظایفی را برای دانش، معرفت یا علم به «زبان» متصور می‌شویم؟ آیا تعریفی از «زبان» و «زبان‌شناسی» در نظرگاه‌های موجود — هر چند که معمولاً به‌شکلی تدقیق‌ناشده‌اند — وجود دارد که توانسته‌باشد به‌طور مطلق حقانیت را به‌خود تخصیص دهد و دیگر نظرگاه‌ها را طرد کند؟ با نگاهی گذرا به‌تاریخ منقول می‌توان بوضوح دید که چنین چیزی هرگز واقع نشده و تلاش‌های پراکنده برای تحقق بخشیدن به‌این خواسته بی‌سرانجام مانده‌اند (در اینجا مشخصاً می‌توان تلاش‌های برخی افراد درون پارادایم زایشی را برای تثبیت ظهور دستور زایشی به‌عنوان یک انقلاب علمی یادآور شد). البته قرار نیست امکان این امر را، که خود

انگیزه‌ای مهم برای پیشبرد دانش است، نادیده بگیریم. مسأله این جاست که تشخیص چنین وضعیتی و تلاش برای بازنگری به پرسش‌های اولیه، شتاب‌زدگی ما را در تأیید تنها یکی از پارادایم‌های موجود مهار می‌کند و راه را برای تأمل در نظرگاه‌هایی که پاسخ‌های متفاوتی برای این پرسش‌های اولیه دارند هموار می‌سازد.

اما با تمام این اوصاف، آن نقطه نسبتاً کور متعلق به جغرافیای دانش زبان‌شناختی که تا حد زیادی از دیدرس تاریخ منقول/بالفعل شده به دور مانده است، و در عین حال پاسخی متفاوت برای پرسش‌های اولیه به دست می‌دهد، در صورت احراز چه شرایطی بررسی‌اش اهمیتی دوچندان می‌یابد و می‌تواند در شرایط کنونی به طور مقتضی مورد توجه قرار گیرد؟ پاسخی که من برای این پرسش متصور می‌شوم با آنچه در صدد معرفی‌اش هستم، بی‌ارتباط نیست: این نظرگاه باید قابلیت ایجاد ارتباط با گستره عظیمی (و حتی همه) پارادایم‌های تثبیت‌شده را داشته باشد؛ باید توان بررسی و بهره‌وری از نتایج حاصل در دیگر نظرگاه‌ها را داشته باشد؛ باید از حیث نظری چنان غنی باشد که امکان برپایی یک پارادایم تمام و کمال را میسر گرداند؛ باید به گونه‌ای از زبان و علم زبان سخن بگوید که به تکه گویه‌های پراکنده اکتفا نکند؛ ابژه‌اش را بدون تضمین بازگشت آنچه کنار گذاشته می‌شود تقلیل ندهد؛ و مهم‌تر از همه این که در قبال آنچه که در غالب نظرگاه‌ها هر بار به شیوه‌ای از دست می‌رود، یعنی «زبان زنده» با تمام ملازماتش، رویکردی در خور اتخاذ کند. اینها، در کنار تمام ملاحظات که تا بدین جا بیان شد، همان‌هایی‌اند که پس از رصدکردن و گشت و گذار در وادی اندیشه زبانی، در نظرگاه «لویی یلمزلف» و علم عمومی «گلوسم‌شناسی» اش یافتیم.

کلیاتی پیرامون گلوسم‌شناسی

توصیف درخشان یلمزلف از «زبان» در نخستین بند از کتاب

تمهیدات، حاکی از آن است که در گلوسم‌شناسی نه با اشکال تقلیل‌یافته «پدیدهٔ زبان» سر و کار داریم و نه صرفاً با جنبه‌های بیرونی و عَرَضی آن، بلکه زبان در کلی‌ترین مفهوم ممکن و به‌عنوان شالودهٔ غایی زیست‌انسانی نگریسته‌می‌شود. گرچه در دیگر نظرگاه‌ها نیز می‌توان توصیفات از این دست یافت؛ اما آنچه معمولاً رخ می‌دهد یا این است که در مبادرت برای برساختن نظریه‌ای برای نیل به‌دانش به‌زبان، این نقطه‌نظر نخستین رفته‌رفته رنگ می‌بازد و جای خود را به نقطه‌نظری متعالی^۱ می‌دهد، و یا این که در پی اصرار بر ماندن در این دقیقهٔ درخشان، دغدغهٔ مبادرت‌ورزی به‌برساختن نظریه کنار می‌رود (این مورد دوم را می‌توان در فلسفه‌های نوینی که از زبان سخن می‌گویند — بخصوص در حیطهٔ فلسفهٔ قاره‌ای — مشاهده کرد). تأکید بر این توصیف کل‌نگر و حفظ آن، یقیناً بار بسیار سنگینی بر دوش نظریه‌پرداز می‌گذارد. یلمزلف در مسیر دشوار تدارک نظریه‌اش همواره سعی بر حفظ این دقیقهٔ نخستین دارد، دقیقه‌ای که جلوه‌اش را در دقیقهٔ واپسین بازمی‌یابد.

اما برای یلمزلف، رسیدن به‌این مهم چگونه میسر می‌شود؟ این مسأله در پیوندی بنیادی با دیگر پرسش اولیه، یعنی پرسش از چگونگی نیل به‌دانش به‌زبان، قرار دارد. در دیدگاه یلمزلف تنها مسیر برای نیل به‌کلیت همه‌گیر زبان، از دل «درون‌ماندگاری» می‌گذرد. در اینجا باید نکته‌ای اساسی را مد نظر قرار داد: آنچه ما از مفهوم «درون‌ماندگاری» نزد یلمزلف درمی‌یابیم نباید با استفاده از این اصطلاح در نظرگاه‌های حوزه‌مدار و حتی متعالی که آن را به‌مثابهٔ لازمه‌ای صرفاً روش‌شناختی به‌کار می‌گیرند، خلط کنیم. این ایدهٔ «درون‌ماندگاری» اساساً با هر گونه بنیان‌اندیشگانی حوزه‌مدار در تعارض است. گرچه روش‌شناسی‌اش لاجرم متکی بر همین ایده و بالطبع «درون‌ماندگار» است، اما هرگز به‌آن قابل

تقلیل نیست. ایدهٔ «درون‌ماندگاری» مبادی‌اش را در اندیشهٔ مدرن، در فلسفه‌هایی هم‌چون فلسفهٔ اسپینوزا و نظام درون‌ماندگار اخلاق او باز می‌یابد. همین ایده پس از گذر از دل «نقد»‌های کانت و چرخشی که در ساحت فلسفه ایجاد شد، در نظام فلسفی پیچیده و دشوار هگل (البته در شکل و شمایل متفاوت) بسیار غنی و پر بار می‌گردد. رد این ایده را می‌توان در اشکال متفاوت فلسفهٔ معاصر، از نیچه و برگسون^۱ گرفته تا فوکو، دریدا و نمایندهٔ شاخص اندیشهٔ درون‌ماندگار در فلسفهٔ امروز، ژیل دلوز،^۲ دنبال کرد. در این نقاط است که نیل به درون‌ماندگاری به‌غایتی برای اندیشه بدل می‌گردد. دربارهٔ خود ایدهٔ درون‌ماندگاری و نیز پیوند آن با نظریهٔ زبان به‌کنکاش‌ها و مباحث بسیاری نیاز است که این مجال فرصت آن را نمی‌دهد. اما نکتهٔ تمایزبخش در اندیشهٔ یلمزلف، یعنی آنچه خود او به «تجاوز به‌حیطهٔ معرفت‌شناسی» تعبیرش می‌کند، چیزی است که باید آن را تصریح نمود: تنها مسیر برای نیل به دانش درون‌ماندگار از دل نگاه به «زبان» می‌گذرد. این نگرش که ضرورت ذاتی نظرگاه بدیع گلوسم‌شناسی محسوب می‌شود، هنگامی بروشنی متجلی می‌گردد که کل استدلال‌ها، تعاریف و نظام نظری مد نظر یلمزلف — بخصوص آنچه در کتاب تمهیدات می‌آید — در تمامیتی یکپارچه مورد مذاقه قرار گیرد.

پس می‌توان گفت گلوسم‌شناسی، نظریه‌ای «کل‌گرا» و «درون‌ماندگار» (البته در فهم ضرورتاً سخت‌گیرانهٔ یلمزلف از این مفاهیم) است. گرچه تلاش‌های یلمزلف پیوند عمیقی با ایده‌ها و مطلوب‌های سوسور دارد، اما باید توجه داشت که یلمزلف اصلاحات و تغییرات بنیادینی در ایده‌های سوسور ایجاد می‌کند و آنها را در گسترده‌ترین شکل ممکن بسط می‌دهد. همین جاست که باید به‌یکی از جنبه‌های اساسی گلوسم‌شناسی اشاره کرد: هدف غایی نظریهٔ زبان نه توصیف یک «زبان طبیعی»، و نه حتی توصیف

1. H. Bergson

2. Gilles Deleuze

«زبان» در مفهوم کلی آن، بلکه نیل به‌دانشی فراگیر در باب «انسان و جهان» یا «بشریت و عالمیت»^۱ در همکاری مداوم و پویا با تمامی دیگر حیطه‌های دانش است. اعلام این هدف غایی — که اقتضای خود نظریه‌ی زبان یلمزلف است — به‌یاری تعریف مفاهیمی اساسی در چهار بخش پایانی کتاب تمهیدات میسر می‌شود.

از آنجا که قرار نیست در این مجال کوتاه به‌خود نظریه‌ی گلوسم‌شناسی ورود کنیم و به‌چستی آن بپردازیم، به‌همین اشاره‌ها بسنده می‌کنیم و تنها به‌عنوان نکته‌ی آخر ساز و کار نظریه را در پیوند با هدف درونی آن از پیش چشم می‌گذرانیم. آنچه که با در نظر گرفتن ملاحظات مطرح‌شده باید به‌عنوان یک ویژگی بارز گلوسم‌شناسی مورد توجه قرار گیرد این است که این نظرگاه به‌دنبال برساختن یک «دستگاه محاسباتی»^۲ تماماً «صوری»^۳ و «اختیاری/دل‌خواهی»^۴ است. این همان ایده‌آل مد نظر سوسور است — بخصوص دست‌نوشته‌های تازه کشف‌شده از وی مؤید چنین اظهاری است (رجوع کنید به شرح تازه‌ی پل بویساک^۵ «۱۳۹۵»). — گلوسم‌شناسی بر خلاف آنچه که غالباً در زبان‌شناسی (و نیز در دیگر علوم) رایج است، سنگ محک توصیف خود را نه در داده‌های تجربی‌ای که معمولاً با اصطلاح «امور واقع» برچسب‌گذاری می‌شوند، بلکه در جامعیت، سازگاری درونی و سادگی خود تحلیل جست و جو می‌کند. از این رو گلوسم‌شناسی هیچ خویشاوندی‌ای با واقع‌گرایی خام ندارد. نیز این نظرگاه هرگز به‌دنبال جهانی‌های بالفعل نیست: صورت‌بندی‌های جهانی هرگز یافتنی نیستند، بلکه «اصول ساختاری» جهانی، که طبق تعاریف یلمزلف ضرورتاً خصلتی «مجازی»^۶ دارند، یافتنی‌اند. به‌بیانی دیگر — و البته متفاوت با اصطلاحات گلوسم‌شناسی —، نظریه‌ی زبانی یلمزلف در پی «امور کلی»^۷ است، نه «امور جهانی». به‌نظر من، اتخاذ

1. "humanitas et universitas"

2. calculus

3. formal

4. arbitrary

5. Paul Bouissac

6. virtual

7. the generals

چنین دیدگاهی از حیث اخلاقی و سیاسی نسبت به آنچه در دیگر نظرها رخ می‌دهد به‌ایده «دموکراسی» نزدیک‌تر است. پارادایم‌های معتبر و تثبیت‌شده زبان‌شناسی نوین در بخش قابل توجهی از ایده‌پردازی‌ها و تلاش‌هایشان، بالاخص در نیمه دوم قرن بیستم، با تأکید بر جهانی‌های بالفعل در جهتی متفاوت گام نهاده‌اند و از این رو پربی‌راه نیست که گاهی برخی منتقدین به نظریه‌های افرادی چون چامسکی انگ گام‌نهادن در مسیر «فاشیسم» را می‌زنند. البته انگ‌زنی و نادیده‌انگاشتن ارزش کار اندیشگانی این پارادایم‌های معاصر هرگز مطلوب نیست و قرار نیست در تلاش‌های علمی مان به‌چنین رفتارهایی دامن بزنیم.

تاریخچه مختصر گلوسم‌شناسی

پیش از گلوسم‌شناسی

لویی ترول یلمزلف، پسر ریاضی‌دان برجسته دانمارکی، در ۳ اکتبر ۱۸۹۹ در شهر کپنهاگ متولد شد. وی «فیلولوژی تطبیقی»^۱ را تحت لوای هولگر پدرسن^۲ آموخت و در سال ۱۹۲۳ مدرک فوق‌لیسانس خود را اخذ نمود. پس از گذراندن یک سال در پراگ، به پاریس عزیمت کرد و همان‌جا، طی سال‌های ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷، بخش اعظم نخستین اثرش اصول دستور عمومی^۳ (۱۹۲۸) را به‌نگارش درآورد. او رساله دکترای خود را با موضوع «تغییرات آوایی زبان لیتوانیایی» و در سیاقی سنتی نگاشت، و سپس در سال ۱۹۳۴ در دانشگاه آرهوس^۴ به‌عنوان «استاد مدعو و دانشیار فیلولوژی تطبیقی» مشغول به کار شد؛ صرفاً با این هدف که بتواند در آینده جانشین هولگر پدرسن شود و کرسی «استاد فیلولوژی تطبیقی» را در دانشگاه کپنهاگ تصاحب کند (که این اتفاق در سال ۱۹۳۷ محقق شد). وی علی‌رغم

1. Comparative Philology

2. Holger Pedersen (1867-1953)

3. *Principes de grammaire générale*

4. Århus

پیشنهادهای تملق‌آمیز بسیار از سوی دانشگاه‌های بزرگ خارج از دانمارک، تمام باقی عمرش را در کپنهاگ گذراند، و به‌انجام سفرهای علمی متعدد، بالاخص پس از جنگ جهانی دوم، بسنده کرد (گرگرسن، ۲۰۰۶، ص. ۳۶۰). بارقه اولیه نظرگاه گلوسم‌شناسی، در دوران نوجوانی یلمزلف و هنگامی زده‌شد که با کژروی‌های آوایی در گفتارش، که هیچ خللی در درک متقابل ایجاد نمی‌کرد، مواجه گشت. بعدها پس از خواندن کتاب دوره زبان‌شناسی عمومی (۱۹۱۶) منتسب به‌سوسور، و مذاقه در ایده‌های آن، بسیار از هم‌خوانی آنها با نظرات خویش استقبال نمود و مطالعات گسترده‌اش را بر روی شمار کثیری از زبان‌ها و نیز نظریات دیگر در زبان‌شناسی، منطق و فلسفه آغاز کرد.

یلمزلف در نخستین اثرش (۱۹۲۸)، که مهم‌ترین کتاب او پیش از معرفی گلوسم‌شناسی محسوب می‌شود) به‌دنبال بنیادنهادهای دستور زبان به‌مثابه «حوزه‌ای خودمختار» است. او در این راه، بر اساس تفسیر خاص خود از سوسور، ابژه دستور خودمختار را صرفاً در مرز بین روان‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌جوید و در تلاش است تا با معرفی مفهوم «زیرآگاهی»^۱ بستری را برای شیوه‌ای جدید در بررسی دستور زبان فراهم آورد. لورنزو چیگانا^۲ در گزارش پژوهشی درباره این اثر، که در نوزدهمین کنگره بین‌المللی زبان‌شناسان^۳ ارائه داده‌است، بر این امر تأکید می‌کند که تمرکز اصلی یلمزلف بر تعیین «جایگاه» و «حدود» ابژه نظری خود منوط به‌منفک بودنش میان امور زبانی و تنظیم حیطة پژوهشی‌اش صرفاً با توجه به مرزهایش با دیگر حیطة‌ها است. در این راستا هم‌رأیی و تأثیرپذیری او را از اندیشمندانی چون لوی-برول^۴، دلاکروا^۵، یسپرسن^۶، هربارت^۷،

1. subconscious 2. Lorenzo Cigana (2013)

3. 19e Congrès international des Linguistes 4. Lévy-Bruhl

5. Delacroix 6. Jespersen 7. Herbart

ساپیر^۱، دلبروک^۲، ویول^۳، سشوویه^۴، میه^۵، بالی^۶ و از همه مهم‌تر سوسور بررسی می‌کند.

یلمزلف مفهوم «زیرآگاهی» را بر اساس خوانشی که از آثار لوی-برول داشته‌است، و در نظرگاه سوسوری و ویژه خود صورت‌بندی می‌کند. چيگانا «خصیصه زیرآگاهانه امور زبانی» نزد یلمزلف را بسیار به‌مطلوب مد نظر سوسور در سومین دوره تدریسش (سوسور، ۱۹۹۳) نزدیک می‌داند و بر این اساس ارتباط میان مفاهیم سوسور و دیدگاه یلمزلف در اصول دستور عمومی را بررسی می‌کند. خلاصه این بررسی را می‌توان ذیل این سه مورد بیان نمود:

۱. با پایه قراردادن «اصل اختیاری بودن نشانه‌ها» نزد سوسور، و تعدیل آن، یلمزلف در توجیه زیرآگاهانه بودن امور زبانی این امر را اثبات می‌کند که حتی «تهی‌ترین» صورت‌های دستوری نیز معنی دارند، حتی صورت‌هایی — به قول سوسور — با «انگیزش»^۷ صفر.

۲. طبق این حکم سوسور که «همزمانی تنها واقعیت ملموس زبان‌شناسی است»، یلمزلف قادر می‌شود ارزش روان‌شناختی دستور را بازبشناسد.

۳. یلمزلف با دست‌مایه قراردادن دو مفهوم «مکانیسم زبانی»^۸ و «نقش‌دهی قیاسی»^۹ نزد سوسور، و تلفیق آنها، نتیجه می‌گیرد که نظام‌های دستوری هیچ مقیاس عامدانه‌ای ندارند؛ بلکه تماماً «خودکاربودگی کور»^{۱۰} هستند: مفصل‌بندی^{۱۱} همنشینی و جانشینی.

آرمان نظری یلمزلف در این اثر و مفاهیم و مسائل مطرح‌شده در آن قرابت نزدیکی با اهداف رویکردهای تازه‌ظهور شناختی دارد. بررسی موشکانه این اثر می‌تواند دستاوردهای جالب و مفیدی برای این رویکردها

- | | | | |
|---------------------------|----------------------|------------------|-------------------------|
| 1. Sapir | 2. Delbruk | 3. Wiwel | 4. Sechehaye |
| 5. Meillet | 6. Bally | 7. motivation | 8. linguistic mechanism |
| 9. analogical functioning | 10. blind automatism | 11. articulation | |

داشته‌باشد. البته خود یلمزلف رفته‌رفته از این رویکرد فاصله می‌گیرد و هدف خود را دستیابی به علمی تماماً درون‌ماندگار (همان گلوسم‌شناسی) قرار می‌دهد (علمی که به عقیده خود او مطلوب غایی سوسور بود). این تغییر دیدگاه در دیگر اثر بسیار مهم او در دوره پیش از معرفی گلوسم‌شناسی، یعنی مقولهٔ حالت‌ها^۱ — که یکی از شاهکارهای بررسی ساختارگرایانهٔ زبان محسوب می‌شود — کاملاً مشهود است. اما چه خود یلمزلف^۲ و چه دیگران^۳ بر هم‌خوانی کامل این پژوهش در باب نظام حالت‌ها با نظریهٔ زبانی گلوسم‌شناسی تأکید دارند.

علاوه بر افرادی که در سطور بالا بدان‌ها اشاره شد، کارل باخه^۴ (۲۰۱۰، ص. ۲۵۶۷) از اندیشمندان دیگری نام می‌برد که چه به‌طور مستقیم و چه به‌طور غیرمستقیم در این دوره بر آرای یلمزلف تأثیر گذاشته‌اند، از جمله: راسموس راسک^۵ (که یلمزلف بین سال‌های ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۵ ویرایش آثار او را بر عهده گرفت و بیش از ۴۰۰ صفحه شرح بر آنها نگاشت)، ون هومبولت^۶ (که باخه وی را منبع الهامی برای تمایزگذاری بین دو نوع صورت، یعنی صورت بیان و صورت محتوا می‌داند)، زبان‌شناسان مکتب پراگ و فرمالیست‌های روسی (که البته رویکردی کاملاً انتقادی نسبت به آنها داشت) و کارناپ^۷ (که در نظریهٔ فرازبان^۸ و اهمیت تعاریف صوری متأثر از وی بود).

دوران گلوسم‌شناسی

لویی یلمزلف در سال ۱۹۳۱ به یاری چند تن از همکارانش «حلقهٔ زبان‌شناسی کپنهاگ» را تأسیس کرد. وی در آنجا در همراهی با هی.

1. *La catégorie des cas* (1935-37)

۳. برای نمونه، ارمان، ۲۰۱۱

۲. به نقل از ویتفیلد، ۱۹۶۶، ص. ۶۱۷

4. Carl Bache

5. Rasmus Rask

6. Von Humboldt

7. Carnap

8. metalanguage

اولدال^۱ بر تدوین بنیان‌های یک نظریهٔ زبانی نوین همت گمارد. همکاری یلمزلف و اولدال خیلی زود، پس از آغاز جنگ جهانی دوم، پایان یافت. در طی هفت سال (۱۹۳۳-۱۹۳۹) همکاری سخت‌کوشانهٔ آنها — که الی فیشر-یورگنسن^۲ از آن به‌عنوان «تلاشی منحصر به‌فرد در تاریخ زبان‌شناسی» یاد می‌کند^۳ — شالودهٔ بنیادین علم گلوسم‌شناسی ریخته‌شد. ماحصل این تلاش‌ها جزوه‌ای چند صفحه‌ای با عنوان طرحی از گلوسم‌شناسی^۴ بود که در اواسط همکاری‌شان، به‌سال ۱۹۳۶ در کنگرهٔ بین‌المللی زبان‌شناسی ارائه شد. آنها پس از ارائهٔ مقدمات نظریه‌شان (که نوید ظهور نظریه‌ای نوین و فراگیر را می‌داد) متعهد شدند که کتابی با همین عنوان را در شرح کامل گلوسم‌شناسی منتشر کنند؛ کتابی که یازده سال بعد، تنها بخشی از آن به تحریر اولدال، پس از مرگ وی با عنوان طرح گلوسم‌شناسی: جلد نخست^۵ منتشر شد. یلمزلف که از کتاب اولدال راضی نبود، و آن را از آنچه پیش‌تر بر آن همت کرده بودند متفاوت می‌انگاشت، هرگز جلد دوم کتاب را — که از قرار معلوم نوشتنش بر عهدهٔ وی بود — منتشر نساخت.^۶ وی پس از جدایی‌اش از اولدال، تمام تمرکز و هم و غم خود را بر صورت‌بندی نظریهٔ گلوسم‌شناسی قرار داد و ماحصل سال‌ها تلاش و اندیشه‌ورزی‌اش نخستین ویرایش از همین کتاب تمهیداتی بر نظریهٔ زبان^۷ شد که در سال ۱۹۴۳ به‌زبان دانمارکی انتشار یافت. از آن سال تا به‌امروز، منبع اصلی آشنایی با گلوسم‌شناسی و مطالعات مربوط به آن همین کتاب تمهیدات بوده‌است. هر چند خود یلمزلف هدف اصلی نگارش آن را عمومی‌سازی و شیوع دیدگاه

1. H. J. Uldal

2. Eli Fischer-Jørgensen

۳. به‌نقل از الرت C. C. Elert, ۲۰۰۵, ص. ۱۵۳.

4. *An outline of Glossematics*5. *Outline of Glossematics: I* (1957)

۶. باخه ۲۰۱۰, ص. ۲۵۶۷

7. *Omkring Sprogteoriens Grundlæggelse*

خود می‌دانست و تا پایان عمرش در تلاش بود تا اثری کامل‌تر و مبسوط‌تر منتشر سازد.

کتاب تمهیدات از حیث ایجاز و سخت‌یابی در نوع خود تقریباً بی‌نظیر بود (شاید نمونه‌ای مشابه را بتوان در رسالهٔ منطقی-فلسفی^۱ ویتگنشتاین^۲ یافت، که البته در آنجا زبان از منطری بسیار متفاوت نگریسته می‌شود). این کتاب در ابتدا درون حلقهٔ کپنهاگ مورد استقبال واقع شد، اما در ادامه این استقبال نتوانست به یک همراهی تمام‌عیار بدل شود. خود یلمزلف نیز بیشتر زمان خود را صرف ادامهٔ پژوهش‌هایش و ایجاد نسخه‌ای اولیه از خود نظریهٔ زبان کرد. ترجمهٔ انگلیسی این کتاب به‌دست ویتفیلد، و بخصوص نسخهٔ بازبینی‌شده و ویرایش‌شدهٔ آن با همکاری خود نویسنده (۱۹۶۱)، موجب شد تا نظرگاه گلوسم‌شناسی به‌طور گسترده‌تری در سطح جهانی، بخصوص توسط نظریه‌پردازان و فیلسوفان، مورد خوانش قرار گیرد. نخستین شرح انتقادی مبسوط از گلوسم‌شناسی را زبان‌شناس هلندی، ب. سیرتسیما^۳، در سال ۱۹۵۴ به‌تحریر درآورد. در سال‌های بعدی قرن بیستم نیز شرح‌های مختلفی بخصوص به‌زبان‌های دانمارکی، فرانسوی و ایتالیایی نوشته‌شد. هیچ یک از این شرح‌ها نتوانست تأثیر خود کتاب تمهیدات و بخصوص ترجمهٔ انگلیسی آن را داشته‌باشد. اما تأثیر این اثر پیش از آنکه بخواهد جایگاه مطلوبش را بیابد، با به‌جریان درآمدن موج همه‌گیر دستور زایشی چامسکی کم‌کم رنگ باخت و این اندیشهٔ مهم به‌حاشیه رانده‌شد.

یلمزلف در این اثنا چندین مقالهٔ مهم در باب گلوسم‌شناسی منتشر کرد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: جستاری پیرامون نظریهٔ تک‌واژه‌ها^۴.

1. *Tractatus Logico-Philosophicus* (1921)

2. L. Wittgenstein 3. B. Siertsema

4. *Essai d'une théorie des morphèmes* (1938)

لانگ و پارول^۱، فعل و عبارت اسمیه^۲، چینه‌بندی زبان^۳، در دفاع از معناشناسی ساختاری^۴. بیماری شدید چندساله و مرگ زودهنگام وی در سال ۱۹۶۵ سبب شد که حاصل تلاشش، برای تدوین نسخه‌ای اولیه از نظریهٔ زبان، در زمان حیات خود او منتشر نشود. چند سال پس از مرگ وی، ویستفیلد به‌نسخه‌ای از پیش‌نویس آن کتاب معهود دست یافت و سرانجام به کمک دیگر دست‌نوشته‌ها آن را ویرایش کرد و در سال ۱۹۷۵ (ده سال پس از مرگ یلمزلف) تحت عنوان چکیده‌ای از نظریهٔ زبان^۵ در تیراژ بسیار محدود به‌زبان انگلیسی منتشر ساخت. انتشار این کتاب دوم در شرایطی صورت گرفت که دیگر گلوسم‌شناسی حکم «مهجور» شدنش را از دست تاریخ دریافت کرده بود و دیگر دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌ها سمت و سوی دیگری گرفته بود؛ تا جایی که اکثراً حتی از وجود چنین کتاب دومی باخبر نشدند.

بار اصلی پیشبرد نظرگاه گلوسم‌شناسی را اساساً خود یلمزلف بر دوش می‌کشید. در دو دههٔ نخست، همراهی با این نظریه بیشتر به‌حلقهٔ کپنهاگ محدود می‌شد و به‌طور پراکنده همراهانی را نیز در دیگر کشورها، بخصوص در فرانسه، آلمان، هلند و ایتالیا، برای خود دست و پا کرد. گرچه ادبیات پژوهشی گلوسم‌شناسی در این دوره قابل توجه است، اما هیچ‌گاه نتوانست حتی به‌طور حداقلی آرمان‌های نظری یلمزلف را برآورد و پویایی لازم را ایجاد کند. پس از مرگ یلمزلف و از هم‌پاشیدن حلقهٔ کپنهاگ، همین همراهی‌ها هم کم‌کم رو به‌قهقرا نهادند.

1. *Langue et Parole* (1943)
2. *Le verbe et la phrase nominale* (1948)
3. *La Stratification du Langage* (1954)
4. *Pour une sémantique structurale* (1958)
5. *Résumé of a Theory of Language*

پس از گلوسم‌شناسی

گلوسم‌شناسی در نخستین دهه‌های پس از تشکیل حلقهٔ زبان‌شناسی کپنهاگ بشدت پیگیری شد. اما رفته‌رفته با جداشدن اعضای حلقه و پاگیری تحولات زبان‌شناسی در آن سوی اقیانوس، این فعالیت‌ها محدود گشت تا آن که با مرگ یلمزلف به سال ۱۹۶۵ عملاً گلوسم‌شناسی به حاشیه رانده شد. البته در همین اثناء، این نظریه تأثیرات عمیق و درازمدتی بر فلسفهٔ قاره‌ای گذاشت. با انتشار ترجمهٔ انگلیسی تمهیدات (بخصوص نسخهٔ ویرایش‌شدهٔ سال ۱۹۶۱)، در شرایطی که مسائل پیرامون نشانه و نشانه‌شناسی بویژه در فلسفه‌اهمیتی دوچندان یافته‌بود، تأثیرات بیرونی نظرگاه گلوسم‌شناسی بسیار چشم‌گیر شد. در اینجا تنها به اشاره‌ای فهرست‌وار از افرادی که مستقیماً تحت تأثیر آرای یلمزلف بودند بسنده می‌کنیم:

— ژولین گرماس، نظریه‌پرداز اصلی و پدر «مکتب نشانه‌شناسی پاریس»^۱، که انتشار کتاب مهمش با عنوان معناشناسی ساختاری (۱۹۶۶) درست یک سال پس از مرگ یلمزلف، نه تنها نشان‌دهندهٔ تأثیرپذیری عمیق وی از یلمزلف بود، بلکه باعث شد نظریهٔ یلمزلف بیش از پیش در فضای علمی فرانسه مورد توجه قرار گیرد.^۲ با نگاهی به آرای وی (برای نمونه، مربع نشانه‌ای^۳) و دیگر نظریه‌پردازان مکتب پاریس، و مفاهیم کلیدی مورد استفادهٔ آنها براحتی می‌توان رد پای ژرف گلوسم‌شناسی را در آنها مشاهده نمود. گرچه گرماس همواره خود را دنباله‌رو یلمزلف می‌دانست، اما نظریه‌های او و همکارانش شبه‌گلوسم‌شناختی و در واقع از نظرگاهی یلمزلفی «متعالی» محسوب می‌شود. در ادامه، این مکتب با تمرکز بر

1. l'Ecole de Sémiotique de Paris

۲. بدیر Sémir Badir، ۲۰۰۴، ص. ۱۱

3. le carré sémiotique

پدیدارشناسی^۱ فاصله بسیار بیشتری از آرمان‌های یلمزلف گرفت.

— ژاک دریدا^۲ در اثر تاریخ‌ساز خود با عنوان پیرامون گراماتولوژی^۳ که به نقد نگاه ساختارگرایانه به زبان می‌پردازد، پس از اشاره‌های فراوان به آرای سوسور، بیشترین ارجاع را به دیدگاه‌های یلمزلف مبذول می‌دارد. تأثیر آرای یلمزلف در فلسفه او مشهود و قابل ردیابی است.

— رولان بارت^۴، که می‌توان کتاب اسطوره‌شناسی^۵ وی را نخستین شرح و بسط آرای یلمزلف در نشانه‌شناسی فرانسوی به‌شمار آورد^۶، نظریه فرازبان و دلالت‌های ضمنی خود را مستقیماً از یلمزلف وام می‌گیرد. اما متأسفانه وی در این اثر، که بخش قابل توجهی از آن تکرار بحث‌های یلمزلف است، هیچ ارجاعی به او نمی‌دهد. بارت در اثر بعدی خود، عناصر نشانه‌شناسی^۷ ایده‌های خود را به‌طور مبسوط‌تر شرح می‌دهد و این بار به تأثیرپذیری‌اش از یلمزلف اذعان می‌کند.

— اومبرتو اکو^۸ فیلسوف، نویسنده و نشانه‌شناس معروف ایتالیایی، که یکی از دغدغه‌های اصلی‌اش در دو کتاب مهم نظریه نشانه‌شناسی عمومی^۹ و نشانه‌شناسی و فلسفه زبان^{۱۰} رهایی از مناقشات بین فلسفه قاره‌ای و فلسفه تحلیلی و ایجاد پیوند بین آنهاست، یکی از پایه‌های نظری خود را دیدگاه یلمزلف در باب نشانه و چینه‌بندی^{۱۱} زبان قرار می‌دهد. البته با بررسی بیشتر و نگاهی دقیق‌تر می‌توان نشان داد که خوانش او از چینه‌بندی زبان و بحث صورت و جوهر نزد یلمزلف غلط و گمراه‌کننده است.

1. Phenomenology 2. Jacques Derrida

3. *De la Grammatologie* (1967) 4. Roland Barthes

5. *Mythologies* (1957)

۶. بدیر، ۲۰۰۴، ص. ۱۰.

7. *Éléments de Sémiologie* (1964) 8. Umberto Eco

9. *Trattato di semiotica generale* (1975)

10. *Semiotica e filosofia del linguaggio* (1984) 11. stratification

— ژیل دلوز^۱ و فلیس گوتاری^۲ را می‌توان نماینده‌های اصلی تفکر درون‌ماندگار (آن چنان که مد نظر یلمزلف بود) در فلسفه قاره‌ای به‌شمار آورد. از دهه ۱۹۷۰ به‌بعد، اشاره به یلمزلف و آرای او تقریباً در هیچ یک از کتاب‌هایشان از قلم نیفتاده‌است. در کتاب مقالات ضدادپ^۳ گوتاری یک بخش کامل را به نظریه زبانی یلمزلف و پیامدهای فلسفی آن اختصاص می‌دهد. این دو فیلسوف فرانسوی مفاهیم بسیاری را از یلمزلف ودیعه گرفته‌اند و بخش‌های مهمی از فلسفه‌شان را بر تفسیرهایی دقیق از نظریه نشانه، سطوح تحلیل و چینه‌بندی زبان نزد وی بنا کرده‌اند. آنها در بخشی از کتاب ضدادپ^۴ چنین نتیجه می‌گیرند: «... تا به امروز، [گلوسم‌شناسی] تنها نظریه زبان مدرن — و غیرآرکائیک — است».

— در میان زبان‌شناسان غیرفرانسوی، نظریه‌پرداز بزرگی که بیشترین تأثیرات را از آرای یلمزلف گرفته‌است، زبان‌شناس شناختی آمریکایی، سیدنی لمب^۵ است. وی در رویکرد مشهورش با عنوان «زبان‌شناسی چینه‌بندانه»^۶ مستقیماً نظریه چینه‌بندی یلمزلف را منبع الهام خویش قرار می‌دهد.^۷ به عقیده لمب گلوسم‌شناسی بهترین نظریه‌ای است که می‌توان در آن پیوستگی مشهود در زبان را تبیین نمود.^۸ وی کلیات نظریه خود را در کتاب طرحی از دستور چینه‌بندانه^۹ معرفی کرده‌است. البته نظریه لمب کاملاً بر بستری متفاوت از آنچه یلمزلف مد نظر دارد، یعنی در حیطه زبان‌شناسی عصبی-شناختی^{۱۰}، شکل می‌گیرد و از

1. Gilles Deleuze 2. Félix Guattari

3. *The Anti-Edipus Papers* (pp. 199-224, 2006)

4. *Anti-Edipus* (p. 243, 1977) 5. Sydney Lamb

6. Stratificational Linguistics

۷. دینین Dinneen, ۱۹۹۵, ص. ۳۵۲. ۸. همان.

9. *Outline of Stratificational Grammar* (1966)

10. Neurocognitive Linguistics

این حیث حتی نظریه‌های ضدگلوسم‌شناختی محسوب می‌شود.

به این فهرست می‌توان نام‌های بزرگ دیگری چون ژولیا کریستوا^۱، مایکل هلیدی، فرانسوا راستیه^۲، میشل اریوه^۳ و غیره، را افزود. این تأثیرات گرچه بسیار حائز اهمیت‌اند، اما از آنجا که هیچ یک از این افراد به خود گلوسم‌شناسی مبادرت نورزیده‌اند و همگی ایده‌ها را در ساحت اندیشگانی خویش پیش برده‌اند، در زمره مطالعات این پارادایم قرار نمی‌گیرند.

پیشبرد نظری و کاربردهای عملی نظریه زبانی یلمزلف بیشتر به شکل مقاله‌ها و پژوهش‌های حلقه کپنهاگ و زبان‌شناسان فرانسوی تجلی یافت. از میان انبوه پژوهش‌ها در دانمارک، به غیر از آثار یلمزلف و اولدال، می‌توان این موارد را برشمرد: فیشر-یورگنسن (۱۹۴۹، ۱۹۵۶)، هلت^۴، اگه^۵، بیروم^۶ و یینسن^۷ (الرت، ۲۰۰۵، ص. ۱۵۴). از میان پژوهش‌های گسترده فرانسوی نیز می‌توان به کتاب معروف ساختار درون‌ماندگار زبان فرانسه^۸ نوشته توگبی^۹ اشاره نمود. متأسفانه اکثر این متون بسیار کم‌یاب‌اند.

پس از مرگ یلمزلف تا اواخر سده بیستم، یعنی دوره‌ای که می‌توان آن را «دوره رکود» خواند، دیگر گلوسم‌شناسی به حاشیه رفت و بسیاری از زبان‌شناسان نیز دیگر آن را فراموش کردند و اکثر قریب به اتفاق دل‌مشغول دیگر نظرگاه‌های متعالی (متعالی در معنای مد نظر یلمزلف) شدند. در این بین، انتشار دیرهنگام کتاب چکیده (۱۹۷۵) نیز نتوانست توفیری حاصل کند. در این سال‌ها، عده‌ای معدود به‌طور غیرمتمرکز و جزیره‌وار تمرکز

1. Julia Keristeva

2. François Rastier

3. Michel Arrivé

4. S. Holt (1946)

5. N. Ege (1949)

6. A. Bjerrum (1944)

7. E. Jensen (1949)

8. *Structure immanente de la langue française* (1951)

9. K. Togeby

خود را بر گلوسم‌شناسی معطوف ساختند. همین تلاش‌های بی‌سر و صدا، گرچه در فضایی به‌دور از پویایی علمی و پژوهشی صورت گرفتند، اما، در کنار ترجمه کتاب تمهیدات به‌زبان‌های فرانسوی، ایتالیایی، آلمانی، اسپانیایی و پرتغالی (از ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۹)، زمینه‌ای را برای بازگشت به گلوسم‌شناسی مهیا ساختند. تشکیل «حلقه گلوسم‌شناسی»^۱ ایتالیا در اواخر دهه ۱۹۹۰ و چند گروه مطالعاتی گلوسم‌شناختی دیگر در بلژیک، اسپانیا، برزیل و مکزیک، و نیز پژوهش‌های دیگر افراد در همکاری با این گروه‌ها سبب شد تا بار دیگر گلوسم‌شناسی، مخصوصاً در این سال‌های نخستین قرن بیست و یکم، حیاتی دوباره بیابد.

امروز یکی از تمرکزهای اصلی پژوهش‌های گلوسم‌شناسی بر کتاب دیرهنگام منتشرشده چکیده است. در این راستا، در سال ۲۰۱۲ همایشی بین‌المللی تحت عنوان «خوانش کتاب چکیده‌ای از نظریه زبان لویی یلمزلف»^۲ در دانشگاه لیژ برگزار شد. از میان افراد نسل جدید گلوسم‌شناس می‌توان این نام‌ها را برشمرد: بدیر، چیگانا، گالاسی^۳، گگین^۴، زرزلا^۵، م. پیلا^۶، دوکارمو^۷، فدادا^۸، مانچینی^۹، دیفیوری^{۱۰}، اسکارسلی^{۱۱}، ارمان و تورنیه^{۱۲}. از این بین، پروفیسور بدیر، استاد دانشگاه لیژ، با کتاب‌های مهمی چون یلمزلف (۲۰۰۴) و معرفت‌شناسی نشانه‌شناختی: نظریه زبانی لویی یلمزلف^{۱۳} و دیگر تألیفات و مقالات، و لورنزو چیگانا، با رساله مهمش با عنوان مفهوم «تشریک» در گلوسم‌شناسی

1. Circolo Glossematico

2. *Reading the Résumé of a Theory of Language of Louis Hjelmslev*

3. R. Galassi

4. F. Ghegin

5. C. Zorzella

6. M. Pila

7. J. R. do Carmo

8. E. Fadda

9. R. Mancini

10. J. Di Fiuri

11. A. Scarcelli

12. M. Taverniers

13. *Epistémologie sémiotique: La théorie du langage de Louis Hjelmslev*